

## خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار بخش شیراز

عبدالرسول فروتن

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران  
ar.foroutan@yahoo.com

تذکره‌های شاعران را در کنار دیوان‌ها و آثار ادبی منثور بازمانده از قرون گذشته، مهم‌ترین منبع شناخت تاریخ ادبی ایران باید به‌شمار آورد. در این میان، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار تقی‌الدین کاشانی (وفات در حدود ۱۰۲۲ق) اهمیت ویژه‌ای دارد. برخی این اثر را از نظر وفور شعر، غنی‌ترین تذکره فارسی و از حیث تفصیل تراجم، به‌خصوص در قسمت عصری بی‌نظیر دانسته‌اند (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۵۴۶/۱؛ نیز، رک: صفا ۱۳۷۸: ۱۷۱۴/۵). با این حال، متأسفانه تاکنون این اثر مهم به‌صورت کامل و البته انتقادی به زیور طبع آراسته نشده است.

در سالیان اخیر، حداقل یک مؤسسه پژوهشی و یک انتشاراتی (میراث مکتوب و سفیر اردهال) به تصحیح و نشر خلاصه‌الاشعار پرداخته‌اند. این اقدام ارزشمند را باید به فال نیک گرفت و کوشش‌های آنان را — صرف نظر از چگونگی طبع کتاب — ارج نهاد. در این میان، به‌نظر می‌رسد اگر این مراکز با یکدیگر همکاری کنند و هماهنگ با یکدیگر پیش روند، دست‌کم از دوباره‌کاری‌ای که در چاپ آثاری چون تذکره عرفات‌العاشقین تقی‌اوحدی بلیانی پیش آمد، جلوگیری می‌شود.

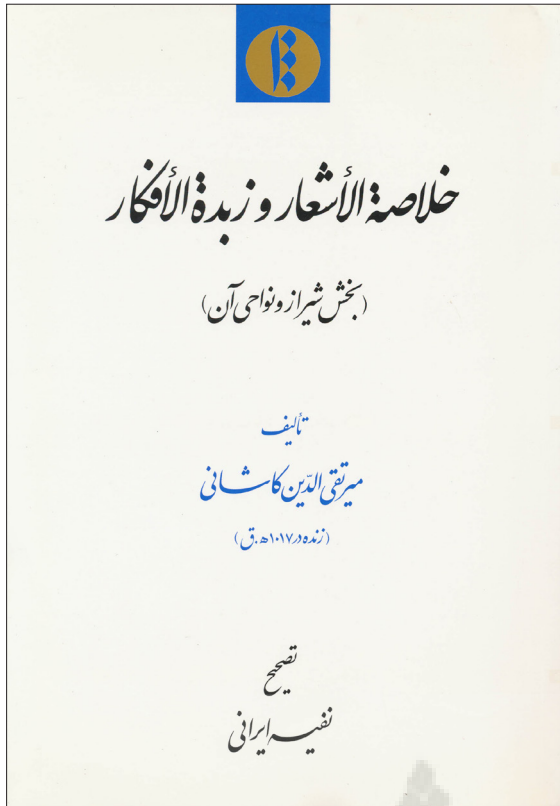
کتابی که در این مقال به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم، «بخش شیراز و نواحی آن» از تذکره خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار است که در سال ۱۳۹۲ ش به‌همت نفیسه ایرانی به طبع رسید. دیار فارس پس از ظهور دو شاعر

نامور آن — سعدی و حافظ شیرازی — از مهم‌ترین مراکز ادبیات فارسی به‌شمار می‌رفت و از آنجا که این بخش از تذکره تقی‌کاشانی به احوال و اشعار شاعران این منطقه در محدوده زمانی پس از سعدی و حافظ می‌پردازد، اهمیت خاصی دارد.

نگارنده این سطور که پیش از این معیارهای خود را برای تصحیح و طبع تذکره‌ها بیان کرده بود (ر.ک.: فروتن ۱۳۹۲) و اندکی نیز در زمینه تاریخ ادبی فارس به تحقیق پرداخته است، از مسئولان میراث مکتوب — به‌عنوان یک «مرکز پژوهشی» و نه صرفاً «مؤسسه انتشاراتی» — این پرسش را دارد که آیا بهتر نبود به‌جای اینکه پژوهشگران گوناگونی تصحیح و پژوهش در بخش‌های مختلف این تذکره را برعهده گیرند، تمام آن را یک یا چند «خلاصه‌الاشعارشناس» عهده‌دار می‌شدند؟ و آیا مثلاً دکتر علی‌اشرف صادقی — که در زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی تخصص و شهرت دارند — صرفاً به‌دلیل انتساب به قم باید بخش قم تذکره را تصحیح کنند و به دلیل حجم اندک این قسمت، بخش شعرای ساوه را هم بدان ضمیمه نمایند یا صحیح‌تر می‌نمود این امر مهم را به شخصی که در زمینه اعلام و تاریخ ادبیات آن دو منطقه تحقیقات گوناگونی انجام داده است، می‌سپردند؟ این مسأله درباره دیگر جلدهای چاپ‌شده و یا چاپ‌نشده خلاصه‌الاشعار هم صدق می‌کند. دو نکته مطرح‌شده — یک جا چاپ شدن و تخصص مصحح — را پیش از این، شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا این‌گونه مطرح کرده بود: «امید است که روزی، صاحب‌نظری به قدم همت پیش‌آید و این اثر گرانبها را به یک جای گرد آورد و به طبع آن پردازد.» (صفا ۱۳۷۸: ۱۷۱۵/۵).

نکته دیگری که حداقل درباره چهار جلدی که از این تذکره توسط نشر میراث مکتوب به طبع رسیده می‌توان یادآور شد، این است که هیأت ظاهری آن‌ها یکسان نیست؛ دو بخش کاشان و اصفهان «به‌کوشش» ادیب برومند و نصیری، بخش قم و ساوه به «تصحیح و تحقیق» دکتر صادقی و بخش شیراز و نواحی آن به «تصحیح» ایرانی منتشر شده است (تفاوت عناوین مندرج بر روی





تقریباً جامع و معیاری را درباره خلاصه‌الاشعار ترتیب داده است، از ارائه تحلیل‌ها و آگاهی‌های جامع و ریزبینانه‌ای در خصوص بخش شیراز این تذکره نمی‌توان چندان اثری یافت. با توجه به این مسأله که متونی همانند این اثر سرشار از نکات ارزشمندی درباره جامعه، تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ عصر خود هستند و از آنجا که تحلیل این موارد در متون مختلف از عهده یک پژوهشگر خارج است، بهتر می‌نمود که حداقل این بخش تذکره از برخی جوانب یادشده بررسی می‌شد. شاید مصحح بخش شیراز با این توجیه که در مقاله مذکور (۱۳۹۱) همه اطلاعات در مورد این کتاب و تقی کاشانی را ارائه کرده، از این مقدمه جامع و مانع چشم‌پوشی نموده است.<sup>۱</sup> با این حال، به نظر راقم این سطور نمی‌توان به این دلیل، مراجعه‌کننده به تذکره را از آن نکات — حداقل خلاصه آن‌ها — بی‌بهره گذاشت. همچنین «میرتذکره» تنها جوانب کلی زندگی کاشانی و خلاصه‌الاشعار را بررسی می‌کند و به صورت اختصاصی

۲. گرچه در هیچ جای این مقدمه اشاره نمی‌کند که رساله‌ای در این باره نوشته است که محققان را در کسب اطلاعات بیشتر یاری می‌رساند.

جلد و در شناسنامه کتاب). حال آنکه در بخش شیراز نیز تحقیقات فراوانی صورت گرفته و همان‌گونه که پس از این نشان خواهیم داد، آن را باید «تصحیح و تحقیق» ممتازی به‌شمار آورد.

در هر حال، بخش فارس خلاصه‌الاشعار به کوشش نفیسه ایرانی منتشر شد و از آنجا که پیش از این، شناختنامه مفصل و فاضلانیه‌ای از تقی‌الدین کاشانی نیز به قلم وی طبع شده بود (ر.ک: ایرانی ۱۳۹۱)، حداقل می‌توان اطمینان داشت که او به اندازه کافی در این کتاب تأمل کرده است و به خوبی نسخه‌های تذکره و جوانب زندگی مؤلف آن را می‌شناسد.

این کتاب در بردارنده پنج بخش مقدمه مصحح، متن تذکره (همراه با تعلیقات و نسخه‌بدل‌ها در پانویس)، نمایه‌ها، واژه‌نامه و کتابنامه است که هر یک را به اجمال از نظر می‌گذرانیم:

مقدمه حدوداً دوازده صفحه‌ای مصحح بیشتر به معرفی نسخه‌ها، ویژگی‌های آن‌ها و روش تصحیح می‌پردازد و نکته‌هایی نیز درباره تقی‌الدین کاشانی، تذکره‌اش، منابع وی<sup>۱</sup> و اطلاعات منحصر به فرد این تذکره ارائه می‌دهد. توضیحات درباره نسخه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها مفصل و سودمند است. همچنین مصحح با دقتی ستودنی انواع کتابت همزه در دست‌نویس‌ها را برمی‌شمارد و اشاره می‌کند که برخلاف اکثر مواردی که رسم الخط کنونی در ضبط آن‌ها لحاظ شده، تا حد امکان تغییری در ضبط همزه دست‌نویس‌ها ایجاد نشده است. این مسأله به این دلیل اهمیت دارد که می‌تواند تلفظ برخی واژه‌ها را در گذشته نشان دهد. روش تصحیح هم بسیار منطقی می‌نماید: مصحح کوشیده است علاوه بر استفاده از نسخه‌هایی که این بخش در آن‌ها آمده است، از برخی دیوان‌های شاعران هم بهره برد.

مشکل عمده‌ای که از نظر نگارنده در این مقدمه به چشم می‌خورد، خودداری از ارائه اطلاعات و تحلیل‌های گوناگون در باب این بخش از تذکره است؛ با اینکه ایرانی در میرتذکره (۱۳۹۱) به خوبی به این اثر پرداخته و تحقیق

۱. البته در این قسمت نام تذکره تحفه ساهی که تقی‌الدین در شرح احوال عبدی بیگ (ص ۳۵۴) بدان اشاره می‌کند، دیده نمی‌شود.

به «بخش شیراز و نواحی آن» نمی‌پردازد؛ پاسخ پرسش‌هایی چون

– نواحی شیراز در زمان تقی‌الدین کاشانی اصولاً به کدام مناطق اطلاق می‌شده است؟ چرا باید شاعری بهبهانی (حامدی) در این بخش از تذکره باشد؛ نه در بخش خوزستان؟

– دلیل اینکه نام شاعری چون عبدی بیگ نویدی که بیشتر عمر خود را در آذربایجان سپری کرده است (ر.ک: کاشانی، خلاصه، ص ۳۵۳)، در بخش شیراز ذکر شود و شاعری اصالتاً شوشتری (بیکیسی) که در شیراز می‌زیسته (همان، ص ۴۳۵) هم منتسب به فارس تلقی گردد، چیست؟

– مؤلف در این بخش از تذکره بیشتر به ارائه چه اطلاعاتی از شعرا می‌پردازد؟ آیا ترتیب و روش مشخصی در این میان دیده می‌شود؟

– سبک نثر تقی‌الدین کاشانی در خلاصه‌الاشعار چگونه است؟ آیا در نثر این کتاب – از ابتدا تا پایان – سبک واحدی دیده می‌شود یا برحسب شاعران، مناطق، موضوعات و یا منابعی که وی در تألیف از آن‌ها بهره برده است، نثرهای گوناگونی وجود دارد؟

– شاعران این مجموعه بیشتر از اهالی کدام شهر فارس هستند و به کدام حوزه ادبی اختصاص دارند؟ آیا می‌توان با استفاده از این تذکره، درک صحیحی از وضعیت ادبی شهرهای فارس در آن

روزگار ارائه کرد؟<sup>۴</sup> آیا در آن عصر، شاعران مهم دیگری هم در این دیار سکونت داشته‌اند؟ این مسأله که مولانا عالمی (وفات ۹۷۵ق) با اینکه شعرش بر شیوه شاعران عصر نبوده اما به‌عنوان شاعری و شیرین‌زبانی در فارس شهرت داشته است (همان، ص ۳۴۲)، آیا به این نکته مربوط نمی‌شود که اهالی این خطه اوضاع ادبی رایج در قرن نهم را چندان نمی‌پسندیده‌اند؟

– سبک شخصی اشعار این سرایندگان تا چه اندازه به یکدیگر شباهت دارد؟ آیا این شاعران به سبک روزگار خود به طرز وقوع شعر می‌سروده‌اند و همچنین تاریخ و معما می‌گفته‌اند؟<sup>۵</sup>

– نظر کاشانی درباره شاعران این دیار در مقایسه با شاعران دیگر مناطق چه بوده است؟<sup>۶</sup>

و موارد ناگفته دیگر را نمی‌توان در مقدمه این تصحیح و همچنین رساله متمم میرتذکره یافت و این مسأله لزوم پژوهش دیگری را در این خصوص نشان می‌دهد.

همچنین با استفاده از این تذکره می‌توان آگاهی‌های جالبی از آن دوران به‌دست آورد که تحلیل آن‌ها، مسائل مهمی را نمودار می‌سازد. نگارنده نمونه‌هایی از این موارد را – به‌عنوان پیشنهاد و به‌مثابه نکاتی که بهتر بود در مقدمه ذکر و تحلیل شوند – استخراج کرده است که در زیر مشاهده می‌آید:

۴. کاشانی پس از درگذشت عرفی و غیرتی، مولانا لطفی را «سرآمد خوش‌طبعان ولایت فارس» می‌داند و می‌نویسد: «البوم احیای آثار شعرای آن دیار بعد از مولانا عرفی و غیرتی از او می‌دانند و شرف افتخار این طایفه گرامی بدو می‌دانند؛ چنانچه نتایج طبعش مؤید این مقال است» (ص ۳۴۵).

۵. تقی‌الدین کاشانی در مورد شرف‌الدین غیرتی می‌گوید: «تبع مولانا ضمیری می‌کند و یک نوع طبع دارد و در فهمیدن اشعار نیز آنچه به آن روش واقع است، پسند می‌نماید» (ص ۶). وی به وقوع گویی برخی شاعران – مولانا قیدی (ص ۹۲) و مولانا نطقی (ص ۳۵۱) – هم اشاره می‌کند. مولانا عالمی از تاریخ و انشا و علم شعر و معما بهره داشته است، اما کاشانی شعر او را بر شیوه شاعران زمان خود نمی‌داند (ص ۳۴۱-۳۴۲). همچنین مولانا لطفی «از فن شعر و معما لاف تمام» می‌زده (ص ۳۴۵) و مولانا حمدی رباعی را بهترین شیوه نظم می‌دانسته است (ص ۴۰۵).

۶. به قول زنده‌یاد گلچین معانی (۱۳۶۳: ۵۴۶/۱): «تقی‌الدین کاشانی درباره شعرای کاشان به حکم حب الوطن من الایمان غلو کرده و درباره شعرای سایر نقاط به تفصیل تراجم کاشان چیز ننوشته است.» آیا می‌توان با مقایسه تراجم بخش فارس با سایر بخش‌ها تفاوتی در نگاه کاشانی مشاهده کرد؟

۱. عموماً پس از ذکر توصیفات درباره شاعر و شعر او، بخش‌هایی از زندگی وی آورده می‌شود و پس از آن از خصوصیات اخلاقی او سخن به میان می‌آید و در نهایت با توصیف دیگری از اشعار و سبک شاعر، اشعاری از او نقل می‌شود. البته در صورتی که مؤلف اطلاعات کافی و موثقی از وی در اختیار داشته باشد. به‌نظر می‌رسد به‌صورت کلی به شاعرانی که مؤلف اطلاعات و اشعار بیشتری از آنان در اختیار داشته و یا بدان‌ها ارادت می‌ورزیده، حجم بیشتری اختصاص داده شده است. حدود نیمی از حجم تمام بخش فارس مربوط به اشعار عرفی است (ص ۱۰۸-۳۴۱).

۲. صرفاً چند سطر در این باره در میرتذکره توضیح داده شده است (ر.ک: ایرانی ۱۳۹۱: ۴۹).

۳. سی‌وپنج شاعری که این مجموعه دربرگیرنده احوال و اشعار آنان است، اکثراً شیرازی‌اند. در این میان سرایندگانی از شوشتر، دارابجرد، کازرون، لار و منطقه‌ای ترک‌نشین مشاهده می‌شوند که البته بیشتر آن‌ها حداقل مدتی در شیراز می‌زیسته‌اند.



ذهن (همانجا)، خوشگویی (ص ۱۰۴)، لطیف‌طبع (همانجا)، درست‌سلیقه (همانجا و ص ۳۴۱)، اشعار پُرکیفیت (ص ۳۴۵)، بدیهه‌تند (ص ۳۹۲)، اشعار متین (ص ۴۳۵).

### ۵. نایسامانی‌های اجتماعی

- «در آن محله [در شهر کاشان] یکی از اجلاف به‌سبب عداوتی، شخصی را بکشت و چون حکام و ترکان این روزگار، به‌جهت طمع، بی‌گناه را به‌جای گناهکار مؤاخذه می‌نمایند، مولانا غیرتی به‌واسطه همسایگی مؤاخذ و معذب گردید و در آن قضیه، پاره‌ای از اسباب و رخوت بزم و اسلحه و یراق رزم مولانا به‌نهب و غارت رفت...» (ص ۵).

- «گویند [مولانا پناهی] از جمله اغنیا و مالداران آنجا [دارابجرد] بود و به‌واسطه مالداران ریاضت و خواری بسیار می‌کشید تا آخر الامر در سنه ۹۶۶ از این جهان فانی دلگیر شده، در عالم بقا منزل گزید» (ص ۳۹۹).

- «گویند [مولانا احمد] در زمان قحط از وطن [شیراز] بیرون آمده در حوالی صفاهان آدمی خواران آن بیچاره را بخوردند.» (ص ۴۰۲).

### ۶. ویژگی‌های اخلاقی شاعران.

- قدری: «بسیار خودپسند و خودرای است و در شعر دیگران دخل می‌کند و کم شعری می‌پسندد؛ لیکن دخل هیچ‌کس را در شعر خود قبول نمی‌کند و اکثر اشعار خود را بی‌قصور می‌داند» (ص ۹۹).

- [عرفی] از هیچ شاعری وانمانده و کمی ندارد؛ اما ستم‌ظریفان این زمان و حسودان این دوران، این معنی را قبول ندارند» (ص ۱۰۶).

- ابوالقاسم کازرونی: «خُلُق و تواضع و همواری و ادبش نه در آن مرتبه است که در شرح و بیان آید» (ص ۳۸۷).

- فروغی: «گویند مردی بی‌تعیّن و درویش‌وضع بود و هرگز خیال عجب و انانیت پیرامن خاطرش نمی‌گشت» (ص ۴۰۳).

- حامدی: «همواره در بحث به‌سبب ثابت بودن بر

۱. مسافرت. اکثر شاعرانی که اصالتاً در شهری جز شیراز متولد شده‌اند، مقداری از عمر خود را در این شهر به‌تحصیل گذرانده‌اند. همچنین برخی از این شاعران به سرزمین‌های دوری نیز سفر کرده‌اند؛ از جمله این مناطق:

- هندوستان: غیرتی (ص ۴) و عرفی (ص ۱۰۵).

- قزوین: غیرتی (ص ۴)، قیدی (ص ۹۲)، میرزا مخدوم (ص ۳۸۳)، حامدی (ص ۴۱۲).

- آذربایجان: عبدی بیگ نویدی (ص ۳۵۳)، حامدی (ص ۴۱۱).

- کاشان: غیرتی (ص ۴)، ابوالقاسم کازرونی (ص ۳۸۷)، حامدی (ص ۴۱۲).

- مکه: قیدی (ص ۹۲).

- اصفهان: صحیفی (ص ۳۹۳) و مولانا احمد (ص ۴۰۲).

### ۲. حرفه‌ها و سرگرمی‌های شاعران. به شغل و سرگرمی

برخی از شاعران اشاره شده است: تیراندازی (غیرتی، ص ۴)، موسیقی، لُهو و لوندی (نظمی، ص ۳۵۱)، استیفا و اوراچه‌نویسی دفترخانه (عبدی بیگ نویدی، ص ۳۵۳)، آوازخوانی و قرائت قرآن (حافظ نامی، ص ۳۹۱)، خوشنویسی، صحافی و جواهرشناسی (صحیفی، ص ۳۹۲)، تکمه‌بافی (صبوحی، ص ۴۰۷) و موسیقی و شطرنج (عاجزی، ص ۴۳۹).

### ۳. حوزه علمی شیراز. دو تن از این شاعران - حامدی و شیخ ابواسحاق - در بعضی علوم «سعی بسیار» کرده بودند، اما این مسأله به‌واسطه کثرت عالمان و دانشمندان شیراز «نمی‌نمود» (ر.ک: ص ۴۰۵ و ۴۴۱). همچنین به حوزه علمی گسترده و مهم علامه جلال‌الدین دوانی (متوفی ۹۰۸ق) و شاگرد وی، کمال‌الدین حسین علامه لاری اشاره شده است (ص ۴۴۰).

### ۴. اصطلاحات نقد ادبی. اصطلاحاتی که کاشانی با استفاده از آن‌ها به نقد و وصف اشعار شاعران مختلف می‌پردازد. این اصطلاحات در دیگر تذکرها - به‌خصوص در دوره هندی - به‌وفور یافت می‌شوند و قابلیت بازآفرینی دارند؛ مانند اشعار رنگین (ص ۴)، ابیات بلند متین (همانجا)، یک نوع طبع داشتن (ص ۶)، جودت طبع (ص ۹۹)، حدّت



جدال و مکاوحه و قیام نمودن بر نزاع و مجادله، فضلا و شعرا را ملزم و ساکت و خود را خشمگین و رنجیده خاطر دارد... مجملاً متلون الحال است و به واسطه تناول افیون به درشت‌خویی موسوم...» (ص ۴۱۱).

### ۷. نظریات نقادانه تقی‌الدین کاشانی

- عرفی: «به صفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم از سایر شعرای فارس و عراق امتیاز تمام دارد و به گفتن قصیده نیز مبادرت می‌نماید و در آن وادی معانی خوب و ابیات بلند از گنجینه خاطر به عرضه ظهور می‌آرد» (ص ۱۰۵). نیز: «غزلیاتش به مثابه‌ای بر صفحات خواطر عشاق نقش بسته که اشعار موزونان فارس و عراق جز در کاشانه نسیان بودن و جهی ندارد» (همانجا).

- طرحی: «می‌گویند قدرت بر شعر گفتن بسیار دارد و دایم الاوقات ابیات بلند بر لوح بیان می‌نگارد؛ اما آنچه از او به فقیر رسیده که به کاری می‌آید، همین است...» (ص ۳۵۰).

- حافظ نامی: «به واسطه عاشقی‌ها به شعر گفتن میل می‌نمود و چون مبتدی بود در آن فن خامی در طبعش بود» (ص ۳۹۱).

- مؤلف با وجود اینکه اشعار مختلفی از مولانا صحیفی نقل می‌کند، قطعه تاریخی را که او در تاریخ عمارت صحن مسجد جامع اصفهان سراییده است، از همه بهتر می‌داند (ص ۳۹۲) که این مسأله اهمیت این نوع شعر در آن دوره را نشان می‌دهد.

- تقی‌الدین تهمت سرقت ادبی‌ای را که به مولانا صحیفی زده شده را رد می‌کند: «در آن وقت این قصیده که در ذیل ذکر وی مرقوم گشته، تازه گفته بود و در طرز منقبت و مداحی بد نمی‌نمود؛ اما بعضی از ستم‌ظریفان آنجا مثل مولانا سوزی و کلامی می‌گفتند که شعر وی نیست و شعر یکی از شعرای یزد است... اما فقیر این سخن را از ایشان قبول ندارد و این سرقه را نسبت به وی تهمت می‌داند؛ چه مولانا را بیش از این اهلیت و قدرت

هست که از تنظیم امثال این قصیده عاجز آید» (ص ۳۹۳).

### ۸. انجمن‌های ادبی فارس

- قدری: «با شاعران و دیگر مستعدان در صورت تفوق زیست می‌نماید» (ص ۹۹).

- عرفی: «در اوایل حال شاعری در شیراز، که موطن آن جناب است، ساکن بودی و با شعرا و مستعدان آن دیار مباحثه و مناظره نمودی» (ص ۱۰۵).

از مقدمه که بگذریم، به نظر می‌رسد مصحح از پس تصحیح این متن به خوبی برآمده است. مشکول شدن بسیاری از کلمات و همچنین استفاده از نشانه‌های سجاوندی و فاصله‌گذاری دقیق نیز به یاری خواننده می‌آیند (مسائلی که در کمتر متن تصحیح‌شده‌ای با این حد دقت مشاهده می‌شوند). تا بدانجا که نگارنده متن مصحح را با نسخه‌ای که از این تذکره در اختیار داشت (شماره ۲۴۴ کتابخانه مجلس سنا) مقابله کرد، ایرادی مشاهده نشد؛ جز در بیت زیر از مولانا راستی

وقت شد کاندر جهان سُنبل سمن‌سایبی کند  
نرگس از جام مرصع باده‌پیمایی کند

(ص ۴۳۱)

در اینجا «سُنبل» به اشتباه «سُنبلی» ضبط شده است. همچنین آیه قرآنی «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی» (طه: ۴۷) این گونه مشاهده می‌شود: «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی» (ص ۴۰۰).

تعلیقاتی که درباره شاعران، ابیات و غیره در پانویس آمده بسیار راهگشاست و مصحح اطلاعات بسیار ارزشمندی را بیان کرده است (مثلاً، ص ۴۴۱ که اشعار منتسب به داعی شیرازی را از آن داعی خراسانی می‌داند). این نکات عموماً براساس منابع درجه اول هستند و سعی شده است در مجمل‌ترین کلام، بیشترین و مهم‌ترین اطلاعات ذکر شود؛ گرچه گاه اساس و معیار مشخصی برای ارائه توضیحات وجود ندارد. با اینکه ترجمه احوال نوروزشاه در دیگر تذکره‌ها دیده می‌شود (رک: آذر بیگدلی ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۳۲؛ صبا ۱۳۴۳: ۱۲۰؛ داور ۱۳۷۱: ۹۶)، در تعلیقات



۴۰۰، ۴۳۰) و همچنین ابیات.

پس از این بخش، واژه‌نامه‌ای بسیار دقیق از کلماتی که در متن تذکره و همچنین اشعار منقول در آن آمده‌اند، مشاهده می‌شود. این فرهنگ لغت با توجه به این نکته که خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار — همان‌گونه که از نامش می‌توان دریافت — بیش از آنکه تذکره باشد و به سرگذشت شعرا و تاریخ پردازد، گلچین اشعار و در واقع متن ادبی است، اهمیت فراوان دارد. تعیین بُرش‌های معنایی، آوانویسی، ریشه‌شناسی و ذکر صفحاتی که واژه‌ها در آن‌ها آمده‌اند (که می‌تواند نشان‌دهنده بسامد واژه‌های به‌کار رفته در اشعار باشد) ارزش این واژه‌نامه را دوچندان می‌کند.

در نهایت هم کتابنامه آمده است که منابع یاد شده در آن، گستردگی تتبع و کوشش فراوان مصحح محترم را می‌رساند. البته اصولاً رسم مصححان چنین است که نسخه‌های خطی کتاب را در مقدمه معرفی می‌کنند و دیگر نام و مشخصات آن‌ها را به‌عنوان «منبع» و «مأخذ» در کتابنامه پایانی نمی‌آورند. این نکته در کتابنامه این اثر رعایت نشده است.

از آنجا که شاعران اهل فارس مذکور در خلاصه‌الاشعار تنها به این سی و پنج نفر محدود نمی‌شود و طبع تمام بخش‌های این تذکره در چند سال آینده بعید می‌نماید، پیوست کردن ترجمه احوال و اشعار شاعرانی که به دیار فارس اختصاص دارند و ذکر آنان در بخش متقدمان (ارکان اول تا چهارم) این تذکره آمده است (یا حداقل اشاره به نام و احوال آن‌ها)، می‌توانست این اثر را سودمندتر و جامع‌تر کند و دیدگاه تقی‌الدین را درباره شاعران این خطه بیشتر نمودار سازد؛ شاعرانی چون سعدی، ابن جلال شیرازی، جلال طبیب شیرازی، حافظ، کمال غیاث شیرازی، باباغانی، مانی شیرازی، ارشد و رشید کازرونی.

کوتاه سخن اینکه در بخش شیراز و نواحی آن خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار به‌ندرت می‌توان اشتباه علمی یافت، مصحح در این پژوهش بسیار کوشیده و آنچه بیشتر به‌منزله ایراد به چشم می‌آید، نقصان است؛ به‌خصوص در مقدمه کتاب.

به این مسأله اشاره نشده است. در مورد یک رباعی از عرفی نیز می‌خوانیم: «این دو بیت در نرم‌افزار دُرُج و پیکره فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز نیامده است» (ص ۳۳۱). این توضیح، خواننده را با این پرسش مواجه می‌کند که چرا تنها درباره این رباعی باید چنین توضیحی داده شود.

همچنین در برخی از توضیحات این تعلیقات، اشتباه و یا نقصان وجود دارد. در تعلیقات مربوط به مولانا لطفی آمده است که برخی تذکره‌نویسان وی را با لطفی کازرونی یکی دانسته‌اند (ص ۳۴۵). کاش مأخذ این سخن ذکر می‌شد و یا این تذکره‌ها را نام می‌بردند؛ زیرا تا آنجا که جستجو کرده‌ام، شاعری با این نام و نسب وجود نداشته است. در تعلیقات مربوط به میرغریبی (ص ۴۰۹)، این شاعر با سراینده‌ای ترک‌نژاد از اهالی عثمانی متخلص به غریبی یکی دانسته شده که این مسأله صحت ندارد.

نگارنده بر آن است که حمدی ذکرشده در این تذکره (ص ۴۰۵) که مصحح هیچ اطلاعاتی درباره‌اش ارائه نکرده، باید همان حمدی شولستانی<sup>۱</sup> باشد که در برخی از تذکره‌ها از او به‌عنوان فاضل و شاعر یاد شده است (رک: اوحدی بلیانی ۱۳۸۹: ۱۲۵۱/۲؛ واله داغستانی ۱۳۸۴: ۵۸۵/۱). در مورد مولانا بیکسی نیز اطلاعات جالبی در تذکره شکرستان پارس (شعاع شیرازی ۱۳۹۲: ۳۰۵/۱) آمده است که در تعلیقات مربوط بدو مشاهده نمی‌شود. همچنین بیان توضیحاتی درباره برخی از نام‌های خاص متن (مثلاً شاه اسماعیل ثانی در ص ۹۲، ۳۸۳ و ۴۱۷؛ ضمیری اصفهانی در ص ۴، ۶، ۲۳، ۴۴) و برخی وقایع تاریخی (به‌عنوان مثال: قحطی شیراز، ص ۴۰۲) این تعلیقات را پُر بارتر می‌کرد.

پس از متن تذکره، نمایه‌ها (شامل کسان، جای‌ها و کتاب‌ها) آمده است.<sup>۲</sup> در ارزش و فایده این بخش نمی‌توان تردیدی روا داشت؛ جز اینکه نمایه‌های دیگری نیز برای این‌گونه کتب ضرورت دارند، از جمله: فهرست اصطلاحات نقد ادبی (که پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره کردیم)، آیات و احادیث و عبارات قرآنی (مثلاً در ص ۱۰۷،

۱. شولستان در گذشته (تا دوره قاجاریه) به منطقه نورآباد ممسنی کنونی اطلاق می‌شده است.

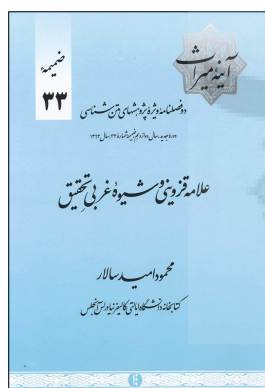
۲. در نمایه کسان، تخلص «بیکسی شوشتری» (ذکر شده در ص ۴۳۸) به اشتباه به «بیکسی سبزواری» نسبت داده شده است و در نمایه جای‌ها نیز «کنعان» (مربوط به ص ۷۳) دیده نمی‌شود.



## منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک، آتشکده آذر (نیمه دوم)، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- ایرانی، نفیسه، ۱۳۹۱، «میرتذکره (شناختنامه میرتقی‌الدین محمد کاشانی)»، آینه میراث، دوره جدید، س ۱۰، ضمیمه ش ۲۴، ص ۱-۱۹۶.
- داور، شیخ مفید، مرآت‌الفصاحه، با تصحیح و تکمیل و افزوده‌های محمود طاووسی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۱ ش.
- شعاع شیرازی، محمدحسین، تذکره شکرستان پارس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالرسول فروتن، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین، روز روشن، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: رازی، ۱۳۴۳ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- فروتن، عبدالرسول، ۱۳۹۲، «نقدی بر چاپ چند تذکره»، کتاب ماه ادبیات، ش ۷۲ (پیاپی ۱۸۶)، ص ۶۱-۷۰.
- کاشانی، میرتقی‌الدین، خلاصه‌الاشعار و زیادة الافکار، نسخه خطی کتابخانه مجلس سنا به شماره ۲۴۴.
- کاشانی، میرتقی‌الدین، خلاصه‌الاشعار و زیادة الافکار (بخش شیراز و نواحی آن)، تصحیح نفیسه ایرانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۲ ش.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: سنایی.
- واله داغستانی، علیقلی، ریاض‌الشعرا، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ ش.

### علامه قزوینی و شیوه غربی تحقیق



ضمیمه ۳۳ آینه میراث (دوفصلنامه ویژه پژوهش‌های متن‌شناسی - دوره جدید، سال دوازدهم، ضمیمه شماره ۳۳، سال ۱۳۹۳) با عنوان «علامه قزوینی و شیوه غربی تحقیق» به کوشش دکتر محمود امیدسالار منتشر شد.

دکتر امیدسالار در این پژوهش در صدد اثبات این موضوع است که شیوه تصحیح علامه قزوینی دین او به سنت تصحیح متن اسلامی است، نه به فرنگ و فرنگیان. وی در این شماره از ضمیمه آینه میراث عقاید خود را درباره شیوه تصحیح قزوینی به صورت روشمند بیان کرده است.

وی معتقد است فن تصحیح قزوینی همان است که فضلالی مسلمان در این هزار و چند صد سالی که از عمر این فن در تمدن اسلامی می‌گذرد به کار برده‌اند با این تفاوت که به جای حاشیه‌نویسی و شرح‌نویسی قزوینی حاصل کار خودش را به صورتی که در مغرب زمین شایع بوده، یعنی به این صورت که متن بالای صفحه قرار گیرد و نسخه‌بدل‌ها با نظم و ترتیب در زیرنویس یا همراه تعلیقات در پایان مجلد بیایند، به خوانندگان عرضه می‌کند.

دکتر امیدسالار در ادامه بحث تأکید می‌کند که آشنایی قزوینی با سبک تحقیق فرنگی پس از رفتن او به فرنگستان صورت نگرفت؛ زیرا آن مرحوم از طریق مطالعه کتاب‌های علمی فرنگیان با روش آن‌ها از همان دوران پیش از ترک وطن آشنا شده بوده است، اما در اینکه این آشنایی در زمان اقامت در اروپا عمیق‌تر شده است حرفی نیست.

